

مجله مطالعات ایرانی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

بررسی اوضاع و احوال جیرفت به روایت اسناد در فاصله سال‌های (۱۳۲۲ - ۱۳۳۰ ه.ق)*

دکتر سیدشمس‌الدین نجمی
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

در پژوهش حاضر سعی بر آن بوده تا اوضاع و احوال جیرفت، بیشتر از منظر سیاسی، نظامی-امنیتی و تا حدودی از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در فاصله سال‌های (۱۳۲۲ - ۱۳۳۰ ه.ق) بر اساس اسناد و گزارش‌های محرمانه بررسی شود. محدوده نوشته حاضر مربوط به دوران مظفری و مشروطه خواهد بود. بررسی به صورت اسنادی و با مطالعه کتب اسناد در ارتباط با محور پژوهش صورت گرفته است. از خلال یافته‌ها و تحلیل آنها این مهم به دست می‌آید که جیرفت با توجه به سابقه و قدمت تمدن آن، همواره با مصائب، مشکلات، تجاوز، تعدی، ظلم و چپاول روبه‌رو و همیشه مورد بی‌توجهی دولت وقت آن روزگار بوده و به رغم تمامی امکانات طبیعی، نیروی انسانی و منابع غنی، هیچگاه در جایگاه حقیقی خود قرار نگرفته است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ، کرمان، وقایع جیرفت، سیاسی، امنیت.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۲/۲۲
sh.najmi@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱۴
نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

نظام حکومتی قاجار، دنباله سلطنت استبدادی گذشته بود. تمام امور ولایات ایران در دست شاهزادگان و خانواده‌های قاجاری بود و هر یک از این شاهزاده‌ها، فرزندان و اقوام نزدیک خود را به حکومت ولایات کوچک تر می‌فرستادند. درباره چگونگی دادن و گرفتن حکومت کرمان شواهدی در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه یاد شده است؛ به علاوه، حکامی که برای ایالات گوناگون از جمله کرمان و توابع آن انتخاب می‌شدند گویا جز اخذ و گرفتن مالیات از رعیت هدف و منظوری دیگر نداشتند و برای دریافت مالیات از هیچ گونه ظلم و ستم و تعدی خودداری نمی‌کردند؛ به هر صورت سخت‌گیری حکام کرمان و توابع آن بر مردم کرمان، بی‌تأثیر در روند جریان مشروطه نبود؛ از این رو، سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ هـ. ق. یک سال قبل از اعلان مشروطیت- را باید یکی از مهم‌ترین سال‌های تحول تاریخی کرمان دانست.

نقش دولت‌های استعماری در به وقوع پیوستن این تحول و نقطه عطف تاریخی، قابل چشم‌پوشی نیست. از روزگار پادشاهی ناصرالدین‌شاه، یورش دو دولت استعماری روس و انگلیس به منابع مالی ایران، گسترشی سخت چشمگیر یافت. از همان ابتدای انقلاب در ایران، روسیه و انگلیس به عنوان ذی نفع‌ترین قدرت‌ها در مسائل ایران، توجه جدی خود را نسبت به وقایعی که در ایران اتفاق می‌افتاد، مبذول می‌داشتند. از اسناد انگلیسی صریحاً برمی‌آید که کارگزاران دولت انگلستان در ایران به برخی از عمال مؤثر قاجار، ماهیانه منظم می‌دادند و به وارثان برخی از ایشان هم پس از مرگ آن وظیفه خوار، تا چندی ماهیانه را می‌پرداختند و در اسناد خود صریحاً به اسم و رسم اشاره کرده‌اند و مبالغ آنها را نگاشته‌اند (نفیسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۲۱۴). سر رالنسن، مرد سیاسی ایران شناس می‌گوید: «ظاهراً برای یک سیاستمدار انگلیسی، مطالعه اوضاع یک کشور عقب افتاده آسیایی درجه دوم؛ مانند ایران، خستگی آور و بی‌اهمیت می‌باشد؛ اما این اشتباه است. ایران از نظر امپراطوری شرقی بریتانیا در درجه اول اهمیت قرار دارد، پس هر کس به امپراطوری بریتانیا علاقمند است باید ایران را به خوبی بشناسد و اوضاع آن را با کمال دقت بررسی کند؛ زیرا ایران، کلید هند است و وجود امپراطوری

بریتانیا در شرق به وجود هند بسته است» (کرزن، ۱۳۴۷: ۲۱۵)؛ به همین سبب، اگر کرمان را تعدادی از مورخین، سرزمین فراز و فرودها نام نهاده‌اند و تاریخ این دیار را هم سنگ با تاریخ ایران برشمرده‌اند؛ سخنی به گزاف نگفته و توصیفی به مبالغه ننموده‌اند. بخشی از تاریخ غنی این دیار را جیرفت، با قدمتی به درازای خود تاریخ در بر گرفته که می‌تواند به تنهایی مورد بررسی دقیق قرار گیرد (صفا، ۱۳۹۰: ۶۳).

۱-۱- بیان مسئله

در این مقاله سعی بر آن بوده که به طور خاص، اسناد مربوط به اوضاع و احوال حوزه جیرفت در برهه زمانی یاد شده، آورده شود؛ ولی از آنجا که «در ایران عصر قاجار، تقسیمات اداری، اصول ثابت و دائمی نداشت ... اصول اداری بستگی به شایستگی یا شهرت متصدیان آن و یا به میزان اعتماد یا بیم و هراس سلطان نسبت به حکام و فرمانداران بود؛ لذا در آغاز عصر قاجار، ایران از ۹ ولایت بزرگ تشکیل شده بود که کرمان یکی از این ایالات محسوب می‌شد» (ورهرام، ۱۳۶۷: ۷۹) و کرزن هم در سفر خود به ایران در ۱۸۸۹ م. ضمن تقسیم بندی در باب ولایات ایران، حوزه های اداری آنها را یادآور می‌شود و در تقسیم بندی وی، رمان و بلوچستان یکی از ایالات، محسوب شده و حاکم نشین این ایالت، شهر کرمان بوده است (کرزن، ۱۳۴۷، ج ۲: ۵۸۵) لذا در اکثر اسناد و نمونه‌ها، شاهد این امر هستیم که مسائل جیرفت جدای از مسائل کرمان نیست و تحت الشعاع ایالت مرکزی خود یعنی کرمان است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

جیرفت، منطقه‌ای زرخیز در پهنه جغرافیای کرمان، که با وجود تمامی امکانات طبیعی، نیروی انسانی و منابع غنی، هیچ گاه در جایگاه حقیقی خود قرار نگرفته است. سرزمینی سرشار از مواهب خدادادی و امکانات طبیعی و حاصلخیز، که بدین واسطه از گذشته دور به خاطر وجود خرما و صدور پنبه مرغوبش به «مصر» شهرت یافت و در سال‌های اخیر با کشف رد پای نخستین گام‌های تمدن بشری در این محدوده، از تپه های بهجرد گرفته تا جازموریان و آثار کشف شده در مطوط آباد و کنار صندل و تنب ریگ و... از توجه و ویژگی‌های خاصی در

جهان برخوردار گردید و می‌رود تا با رمزگشایی لوح خطی جیرفت که در تمب قلعه کوچک به دست آمد، تحولی شگفت‌انگیز در شناخت تمدن‌های مهم باستانی دنیا چون بین‌النهرین، مصر، چین، هند و ... به وجود آورد و یکی دیگر از تمدن‌های طلایی دوران زندگی بشر در محدوده این دیار دیر پای کهن به اثبات رسد و شاید همان تمدن آراتای (Arata) گم شده باشد (صرفی، ۱۳۸۳: ۴۵).

جیرفت، ناحیه‌ای بسیار عجیب و متنوع است. تمام مورخین و سیاحان و جغرافیایان و یسان آن را منطقه گسترده و حاصلخیز در ایالت یا استان کرمان معرفی کرده‌اند و در یکصد سال اخیر به «هند ایران» مشهور گردید تا همین اواخر تصور همگان از تمدن جیرفت، تمدن پس از اسلام بود که در قرون ششم و یا هفتم هجری قمری نابود گردید؛ اگرچه نام جیرفت را قبل از اسلام هم در نوشته‌ها می‌بینیم (صفا، ۱۳۹۰: ۶۳).

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

هدف نوشتار حاضر این است تا با تکیه بر مکتوبات و اخبار و اسناد، وضعیت منطقه جیرفت در فاصله زمانی یاد شده با شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای اسنادی - کتابخانه‌ای (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۲۵۵) و روش فیش برداری از مطالب و دسته‌بندی آنها در حوزه‌های مختلف، جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۲- بحث

۲-۱- نظامی - امنیتی

با نگاهی به اخبار گزارش شده، مشاهده می‌شود که معضل اصلی زندگی مردم ایالت کرمان و به تبع، توابع آن از جمله جیرفت، شرارت، ناامنی و دزدی است که آرامش و آسایش مردم این شهر را ناممکن کرده بود. تلاش حکومت بر آن بوده که با عاملان شرارت و سرقت برخورد نماید؛ ولی دائماً از گوشه و کنار، خبر از سرقت و ناامنی به مرکز صادر می‌شده است؛ به طوری که در گزارش‌ها محرمانه سرکنسول‌های مستقر در کرمان به دولت‌های متبوعشان نیز، پیوسته به این امر اشاره شده است.

۱۳ ذی حجه ۱۳۱۳ مطابق ۲۶ می ۱۸۹۶: دیگر آنکه قشقای به نقد سر و صدایی نسیت؛ ولی طایفه عرب، بهار لو و اینانلو، بلوکات کرمان را خیلی نهب و غارت کرده‌اند، قوام الملک هم از عهده نظم آنها نمی‌تواند برآید، اعتنایی هم به قوام الملک ندارند. از هر جهت اطراف بلوکات و راه‌ها خیلی بی‌نظم است، به صعوبت تردد می‌شود؛ مگر با سوار و تکفنجی، این حکومت هم از عهده نظم بر نخواهد آمد (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲: ۵۰۴).

۲-۱-۱- شرح وقایع اتفاقیه در ولایات ایران

بر اساس گزارشات کنسول‌گری‌ها در فوریه ۱۹۰۸ [۱۴ فوریه تا ۱۳ مارس؛ ۲۴ بهمن تا ۳ اسفند؛ ۱۲ محرم تا ۱۰ صفر] تهران، ۲۱ فوریه ۱۹۰۸
کرمان

مهم‌ترین وقایعی که از ۱۵ اکتبر ۱۹۰۷ لغایت ژانویه ۱۹۰۸ [۲۸ اکتبر ۱۹۰۷ تا ۱۳ فوریه ۱۹۰۸، ۴ آبان تا ۲۳ بهمن، ۲۰ رمضان تا ۱۰ محرم ۱۳۲۶] در اینجا رخ داده، تهاجم و حملات پیوسته عشایر فارس به تقریباً تمام نواحی کرمان و ربودن گله، غارت اموال توأم با کشتار بوده است. شتابزدگی مقامات و عدم آمادگی نظامی به راهزنان اجازه می‌داد در اکثر موارد، بدون هیچ مجازاتی با غنائم بدست آمده، محل را ترک کنند. چنین وضعیت نابسامان و هرج و مرجی، شدیداً مانع موفقیت در جمع‌آوری مالیات می‌شد. بی‌تحرکی دولت نیز، که مدت مدیدی کرمان را بدون حاکم رها کرده بود، به این راهزنی‌ها کمک می‌کرد. حاکمان موقت هم برخلاف آن که مدام، لزوم اقدامات جدی برای جمع‌آوری مالیات را متذکر می‌شدند از هیچ‌گونه حمایتی برخوردار نبودند (بشیری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۴۱ و ۱۴۲).

۲-۱-۱-۱- مملوف نمره - ۵۴

خلاصه وقایع ماهیانه ایران از بیست و چهارم ژانویه تا بیست و سوم فوریه ۱۹۱۱ [۴ بهمن تا ۱۴ اسفند ۱۲۸۹؛ ۲۲ محرم تا ۲۳ صفر ۱۳۲۹]
... گزارش‌هایی که از سرقت‌های ماه ژانویه رسیده به قرار ذیل است:
۱- دو فقره بین مرغاب و جیرفت که یکی از آنها کاروان هندو بوده.

۲- بین کرمان و بم نزدیکی تهرود.

۳- نزدیکی مسکون بین بندرعباس و بم. در کل انجیره بین بندرعباس و کرمان، پست را هم زده‌اند (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۵: ۱۰۱۴-۱۰۱۳)

۲-۱-۱-۲-ملفوف نمره ۵ - ۱۵۴

خلاصه وقایع ایران از هجدهم مه لغایت ۱۴ ژون ۱۹۱۱ در اواخر آوریل از میناب خبر رسید که ضابط جیرفت برحسب امر حاکم کرمان، ضرغام نظام و حناند خان را پس از جنگی که در آن از هر طرفی پنج نفر مقتول گردیدند، دستگیر نموده (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۵: ۱۱۰۰).

۲-۱-۱-۳-ضمیمه در نمره ۵۲

سواد مکتوب قنصل هیگ به سر جرج بار کلی

کرمان ۲۴ اوت ۱۹۱۱ مطابق ۲۹ شعبان ۱۳۲۹ [۱ شهریور ۱۲۹۰]

... بعد از سرقت قالی‌های متعلق به کمپانی نیرکو کاستلی و برادران، در ماه آپریل ماضی، دیگر گزارشی در باب سرقت قالی به من نرسیده؛ ولی به واسطه ناامنی راه، قافله بزرگی که حامل قالی هستند، چندین هفته است که مابین کرمان و بافت معطل مانده و نتوانسته‌اند، پیش بروند.

۲) مابین کرمان و بندرعباس سه راه است که معمولاً کاروانان از آنها عبور می نمایند ۱- از طریق جیرفت و رودبار ۲- از طریق بافت و دولت آباد ۳- از طریق سیرجان و در عرض سه ماهه ماضی. وضع هر سه جاده در کمال انقلاب بوده متضررین، تجار هند در کرمان و بندرعباس و هندیان اتباع انگلیس بوده اند که کاروان آنها در تاریخ دوم ژوئیه در تزرک (نزدیک سیرجان) گرفتار سارقین شده بود و معدل ۱۸۹ تومان و ۸ هزار و ۱۰ شاهی اموال آنها به سرقت رفت و در تاریخ نامعلومی در ماه ژوئیه معادل ۱۱۰۰ تومان و ۷ هزار و ۱۵ شاهی مال التجارة آنها را با شاگردی ها [=بشاگردی ها] در رودبار به سرقت بردند و در ۲۰ ژوئیه معادل ۹۷۳ تومان و ۵ هزار و ۱۰ شاهی مال التجارة آنها در گذار سرخ در جاده جیرفت، سرقت شد. قیمت کلیه مال التجارة مسروقه مبلغ ۲۲۶۴ تومان و ۷ هزار و ۱۱ شاهی است یا تقریباً معادل ۴۵۳ لیره و کرایه حمل آن ۲۶۲ لیره است؛ بنابراین

خسارتی که در عرض مدت قلیل، مستقیماً به تجار هندی وارد آمده، تقریباً معادل ۷۱۵ لیره می شود... (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۵: ۱۲۸۴-۱۲۸۵).

۲-۱-۱-۴- نمره ۳۲۱

تلگراف سر جرج بار کلی به سر ادوارد گری (واصله ۳۱ اوت)

تهران ۳۱ اوت ۱۹۱۱ [۸ شهریور ۱۲۹۰، ۶ رمضان ۱۳۲۹]

تلگراف ذیل از کرمان واصل گردیده است:

طرق مابین کرمان و بندرعباس به کلی ناامن می باشد و مقدار زیاد قالی در کرمان موجود و حاضر برای حمل می باشد. کفیل حکومت، مستحفظ همراه می فرستد، ولی مسئولیت به عهده نمی گیرد. قریب دوازده نفر اروپائیان قصد دارند از کرمان به طرف بندرعباس در این پاییز حرکت کنند. حرکت بسیاری از آنها لازم است، ولی نمی توانم به آنها اطمینان احتمال تغییر اوضاع بدهم و هم نمی توانم از حاکم، تحصیل اطمینان بنمایم که به طور مکفی از آنها محافظت شود. انتظار خطر نه فقط از فارس می رود؛ بلکه از قرار مذکور بلوچ ها هم در تهیه می باشند. که به نرمه شیر [=نرماشیر] و جیرفت هجوم آورند و ایلات و ایالت کرمان هم محتمل است از موقعی که به واسطه اغتشاشات عمومی مملکت حادث گردیده، استفاده نمایند (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۵: ۱۲۰۹).

تلگراف هارتویک: شرح وقایع اتفاقیه در ولایات ایران طبق گزارش های مارس ۱۹۰۸ (۱۴ مارس تا ۱۳ آوریل، ۲۴ اسفند ۱۲۸۶ تا ۲۴ فروردین ۱۲۸۷، ۱۱ صفر تا ۱۱ ربیع الاول)

اوضاع کرمان در ماه ژانویه امسال (۱۹۰۸. دی و بهمن ۱۲۸۶) تغییری نیافته است و راهزنی و غارت هم چنان ادامه دارد... موارد راهزنی و غارت در شهرها بیشتر شده است؛ حتی خدمتکاران خود حاکمان نیز از انجام این اعمال کوتاهی نمی کنند... (بشیری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۶۵).

۲-۱-۱-۵- ملفوف نمره ۲۶

از طرف هیگ قنسول انگلیس به سر جرج بار کلی

کرمان مورخه چهاردهم دسامبر ۱۹۱۱ [۲۲ آذر ۱۲۸۹؛ ۱۱ ذی الحجه ۱۳۲۸]

... نسبت به خود کرمان، بلوکات جیرفت و رودبار مثل این است که از همسایگان بلوچ خودشان، سرمشق گرفته، بیش از یک ماه قبل، نایب الحکومه جیرفت را علناً کشتند و مرتکبین هنوز دارای نفوذند. حاکم جیرفت و رودبار، گزارش می‌دهد که مادامی که استعدادی برای مشارالیه فرستاده نشود، نمی‌تواند مالیات بگیرد. وضع بقیه ایالت کرمان خیلی بدتر و سخت‌تر از بلوچستان است... امضا ت. و. هیگ لیوتنت کالنتل (کلنتل) (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۵: ۹۹۴).

همچنین وضع عمومی این ولایت در گزارش رسمی یکی از مأموران چنین تشریح شده:

«رعایا و برایای سرحدات کرمان که متصل به خاک فارس‌اند، تمام و خراب شده‌اند و جمیع اموال و احشام مردم را چپیده‌اند و برده‌اند. و تاکنون به واسطه سیورسات سواره و سرباز و تفنگچی که محض حفظ و حراست سرحدات مأمور شده‌اند، سه چهار هزار تومان مخارج و مصارف شده... از هر طرف اموال تجار و مترددین و رعیت را می‌چاپند و سواره و سرباز و مستحفظین از عهده بر نمی‌آیند که همه جا از آنها جلوگیری کنند... ثانیاً در باب بی‌نظمی چاپارخانه‌هاست. با وجود چاپار مخصوص و گرفتن التزام از آنها، اکثر اوقات یک ماه می‌شود که احکام را از دارالخلافه به کرمان ابلاغ نمی‌نمایند و اقساط و عرایض را به آنجا نمی‌رسانند. بیشتر تعویق و اختلال [از چاپارخانه است] که مال ندارند و اگر هم یک دو، مال داشته باشند، قوه حرکت ندارند و چاپاران نیز وجه نقدی که از بابت قسط خزانه عامره تحویل می‌گیرند، در یزد محض مداخل تنزیل [می‌دهند] و کرایه را تبدیل به بروات می‌کنند و به همین واسطه بعضی از بروات آنها بی‌پا و برگشت می‌شود» (آدمیت، ۲۵۳۶: ۳۹۳).

روزنامه مرآت جنوب در سال ۱۳۲۹ قمری (برابر با ۱۲۸۹ شمسی مطابق با ۱۹۱۱ میلادی) به مدیریت مرحوم جلال الدین الحسینی مؤید الاشراف رشتی، در قسمتی از مقاله‌ای که در شماره اول تحت عنوان (وجدان می‌گوید سخن را عامیانه باید گفت) درج نموده، چنین می‌نویسد:

«..... می‌گویید الحمدالله از قید اسارت رستیم و در سایه آزادی متنعم شدیم. این آزادی است و این چه عدالت است که باز همان نهی اموال و هتک ناموس کما فی الاستبداد در جنوب مملکت ساری و جاری است و ابدأ کسی پیدا نمی‌شود که جلوگیری از دزدان و راهزنان نماید...».

۲-۲- سیاسی

جستجوی اسناد آن زمان، گویای این نکته است که مردم کرمان و بلوکات آن در جنبش‌ها و فعالیت‌های سیاسی بیدار و و پویا عمل می‌کرده‌اند. تعداد انجمن‌هایی که نویسندگان تاریخ مشروطیت ایران از فعالیت آنها در دوران مختلف یاد کرده‌اند، بسیار زیاد است که در بین آنها به نام تعدادی از انجمن‌هایی که در کرمان فعالیت داشتند نیز، بر می‌خوریم از جمله: انجمن ایالاتی کرمان، انجمن غلامان آزاد در جیرفت و کرمان، انجمن عموم تجار کرمان، انجمن نظامی کرمان (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۴۰۲). هدف اصلی همه انجمن‌ها، آن طور که اعلام می‌کردند دفاع و پشتیبانی از قانون اساسی و مجلس بود. به مرور فعالیت انجمن‌ها گسترش یافت. انجمن‌ها، رابط بین مردم و مجلس بودند (همان: ۳۹۷). بنا به گفته ناظم الاسلام کرمانی هدف از تشکیل این انجمن مخفی، هدفی سیاسی بود و می‌خواست از این طریق مردم را بیدار کند.

۲-۲-۱- نمره ۵ - ۲۴۹

مراسله مسترمارلینگ به سرادوارد گری، مورخه ۱۰ سپتامبر

از قلهک ۱۸ شهریور؛ ۲ شعبان

ملفوف در نمره ۲۴۹ حوادث ماهیانه کرمان

در بعضی از نقاط ایالت کرمان از قبیل رودبار و جیرفت هیجانی برای مشروطیت ظاهر شده است. قشون برای جلوگیری فرستاده شده است (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۸۲).

شرح وقایع اتفاقیه در ولایات ایران، طبق گزارش‌های آوریل ۱۹۰۸ (۱) آوریل تا ۱۳ ژوئن، برابر ۲۵ فروردین تا ۲۴ خرداد، مطابق ۱۲ ربیع الاول تا ۱۳ جمادی الاول) کرمان.

در جیرفت اغتشاشات و بی نظمی های جدی به وقوع پیوسته است. به علت آن که شیخ جواد، ملای محل از پذیرفتن ریاست دو انجمن بندگان و ساکنان آزاد که مجدداً تشکیل شده، امتناع کرده است. آنان (بنندگان و ساکنان آزاد) به انجمن جلفارد^۲ روی آورده‌اند. رهبر آنها سیدرضا شد که فعالانه هم علیه شیخ جواد و هم علیه فرماندار جیرفت، تبلیغ می‌کند. نتیجه اعمال خصومت آمیز دو انجمن متحد شده، همانا غارت خانه شیخ (جواد) و انهدام کلیه اموال وی بود. شیخ به کرمان گریخته و در آنجا در انتظار ورود فرماندار محل است تا علیه اعمال سید رضا اقامه دعوی کند (بشیری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۲۳).

در زمان حکومت امیر اعظم، اغتشاش در کرمان به نهایت رسید؛ از جمله ده تن از سران ایلات و عشایر و بلوگ کرمان سر به طغیان برداشته و خود را «سلاطین عشره» خواندند که از همه معروف‌تر حاجی رشید، حسین خان بچاقچی، غنجدلی خان ایلخانی افشار، میرزا حسین خان رئیس نظمیه، رفعت نظام بمی و خواجه محمد حسین پاریزی بودند (وزیری، ۱۳۶۴: ۸۸۷).

میرزا حسین خان رئیس نظمیه، در این ایام برای دریافت مالیات از سعید خان (مالکی) رودباری و ضرغام السلطنه به گرمسیر کرمان رفت. در آن زمان سعید خان رودباری، جیرفت و ضرغام السلطنه، رودبار را چپاول می‌کردند و یک شاهی مالیات هم به کرمان نمی‌فرستادند ... (باستانی پاریزی، ۱۳۷۴: ۷۲). در این بین امیر اعظم نیز به کمک متنفذین کرمان مشغول دسیسه شد تا میان این اردو اختلاف بیندازد. امیر اعظم که در واقع به قصد غارت به کرمان آمده بود از همان روز اول، با سردار نصرت رئیس قشون کرمان اختلاف پیدا کرد و از طرفی خیال داشت که «معین الممالک» و چند تن دیگر از خوانین جیرفت را برای دریافت پول دستگیر کند و لذا عده‌ای را برای دستگیری آنها به جیرفت فرستاد؛ به همین جهت، جمعی از خوانین رودباری و جیرفتی نسبت به امیر اعظم، کینه پیدا کردند. حسین خان رئیس نظمیه و رفعت نظام از جیرفت، کاغذی به ضرغام السلطنه رودباری نوشتند که برای حکم امیر اعظم نیامده‌اند؛ بلکه خیال دارند که با رؤسای قبایل دست به دست داده و مرد خودسر را از کرمان بیرون نمایند. «معین الممالک» با آنان

همراهی کرد، ناصر خان ساردوئی نیز همراه شد؛ از جیرفت به ساردو و سپس به «راه بُر» رفتند؛ بدین طریق اولین کوس خود سری زده شد (همان: ۸ - ۷۷) این وقایع در گزارش‌های محرمانه، این گونه ثبت شده است:

۲-۲-۲- نمره ۵ - ۱۳۰

مکتوب سر والتر تنلی به سر ادوارد گری

تهران ۱۵ می ۱۹۱۲ [اردیبهشت ۱۲۹۱؛ ۲۷ جمادی الاول ۱۳۳۰]

آقا، اوضاع کرمان در عرض ماه گذشته، بسیار نامساعد بوده و لازم شد اتصالاً اظهارات به دولت ایران بشود. در ۲۲ آوریل [۲ اردیبهشت، ۴ جمادی الاول] قنصل اعلیٰ حضرتی، تلگرافاً [= تلگرافی] خبر داد که میرزا حسین خان، که با استعداد زیادی و چندین عَراده توپ برای وصول مالیات به اطراف فرستاده شده بود؛ به خوانین جیرفت و رودبار ملحق گردیده و فراش باشی ایالت را که نیز مشغول مالیات بوده، دستگیر و آنچه داشته است، برده‌اند و به قصد اخراج ایالت و غارت شهر، به طرف کرمان حرکت کرده‌اند. من، وزیر امور خارجه را از این اوضاع در ۲۴ آوریل مستحضر داشته و اهمیت زیاد نظم و آرامی کرمان را به مناسبت تجارت انگلیس و استقرار نظم در راه کرمان به بندرعباس را به ایشان خاطر نشان نمودم. وزیر امور خارجه اظهار داشت که در این موضوع، چندان اطلاعی نداشته ولی وعده داد که تحقیقات فوری بنماید... (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۸: ۱۷۷۵ - ۱۷۷۶).

۲-۲-۳- نمره ۵۵ ژوئیه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تلگراف سر والتر تنلی به سر ادوارد گری

تهران ۲۳ آوریل ۱۹۱۲ [۳ اردیبهشت ۱۲۹۱؛ ۵ جمادی الاول ۱۳۳۰]

در امور این ایالت، اختلال کلی فعلاً وجود دارد. ایالت، میرزا حسین خان را برای وصول مالیات به بعضی نقاط فرستاده است و استعداد زیادی با چند عَراده توپ همراه او می باشد. او هم با خوانین عمده محلی جیرفت و رودبار که از پرداخت مالیات امتناع ورزیده بودند، همدست شده است. فراش باشی ایالت که مشغول وصول مالیات بود، اموالش به غارت رفته و خودش هم مجبوس گردیده و از قراری که گزارش داده شده، خوانین در کار حرکت به کرمان بوده و

مقصود آنها این است که ایالت را اخراج نموده و شهر را غارت نمایند ...
(بشیری، ۱۳۶۳، ج ۸: ۱۷۲۵).

۲-۲-۴- ملفوف یک، نمره ۱۸۶

مکتوب قنصل هیگ به سر والتر تنلی

کرمان ۱۵ مه ۱۹۱۲ [۲۵ اردیبهشت ۱۲۹۱؛ ۲۷ جمادی الاول ۱۳۳۰]

... میرزا حسین خان را ایالت به بم فرستاد که در محل مذکور و اطراف آن اعاده انتظامات بنماید. تا زمانی که آنجا بود، امیر اعظم وی را با رفعت، متحد ساخت که یک وظیفه عمده را به انجام رسانند. این دونفر مأمور بودند که آنجا، عساکر منظمه و غیر منظمه که جمع آوری آن ممکن بود، جمع آوری نموده و از راه نرماشیر [=نرماشیر] و جیرفت و رودبار و اقطاع افشار و سیرجان برای اعاده انتظامات و مالیات های عقب افتاده حرکت کرده^۳ از سیرجان به کرمان مراجعت نمایند. اینها در اوایل مارس ۱۹۱۲ با عده زیادی پیاده و نظام سوار و دو عراده توپ از بم برای نرماشیر حرکت کردند.

... به مجرد این که میرزا حسین خان و رفعت نظام مشغول به وظیفه ای که به آنها سپرده شده بود، شدند؛ بعضی ترتیبات رخ داد که امیر اعظم نقشه اولیه خود را که وصول عایدات بهترین قطعات کرمان را به دست آنها بسپارد، تغییر داد. محمد علی خان که یکی از ملاکین درجه اول جیرفت بود و سابقاً حکومت آن ناحیه را داشته است، به کرمان آمده و امیر اعظم را ترغیب نمود که او را به مقام اولش، نصب نماید و وعده داد که بدون مداخله میرزا حسین خان و رفعت نظام تمام مالیات های عقب افتاده را وصول نماید. می توان با دلیل یقین داشت که مبلغی برای تعیین این مقام پرداخت یا وعده داد که بدهد و وزیر داخله این موضوع را شکایت خود از امیر اعظم قرار داده است؛ مثل این که خرید و فروش حکومت ها یکی از عادات غیر معموله مملکت بوده و هیچ شیوع نداشته است.

بهادر الملک - حاکم معزول جیرفت - که بیش از یک ثمن یا عشر مالیات بدهی خود را نداده بود از تعیین محمد خان^۴ بسیار مشوش شده و می ترسد که مبادا مجبور شود، مالیاتی را که خورده بود، پس بدهد. در همان وقت، امیر اعظم

روش و وضع سلوک خود را نسبت به ضرغام نظام رودباری که تا مدتی مالیات خود را نداده و میرزا حسین خان و رفعت نظام بایستی جبراً از او گرفته باشند، تغییر داده، تحفه و خلعت نزد او فرستاده و او را وکیل مالیاتی رودبار قرارداد که مالیات آنجا را وصول کند.

۵- در این اثنا میرزا حسین خان و رفعت نظام در نرمشیر [=نرماشیر] شروع به غارت اهالی کرده و امیر اعظم آنها را تهدید نمود، دستور داد که آنچه را که غارت نموده بودند به صاحبان آن مسترد دارند و به آنها اطلاع داد که چون ترتیبات دیگر برای وصول مالیات جیرفت و رودبار داده شده است، دیگر آنها را لازم ندارد؛ از آنجا که این دو نفر فهمیدند که از آنها جلوگیری می‌شود ... جرأت یافته، اعلان کردند که می‌خواهند امیر اعظم را که ایالت مخالف مشروطه و تعدی کاری است، از کرمان خارج کنند و از راه جبل بارز و جیرفت به طرف کرمان حرکت نموده، به عنوان جمع [و] وصول مالیات و جمع آوری سیورسات برای قشون ملی، بنای غارت در راه را گذاردند. اموال محمد خان جیرفتی را تاراج نموده ... در جیرفت، یاغیان، حیدر خان، فراش باشی امیر اعظم را با بیست یا سی نفری که برای وصول مالیات فرستاده شده بودند، دستگیر نموده، حیدر خان [را] مستخلص نمودند؛ ولی سایر محبوسین را هنوز یاغیان در توقیف خود دارند. از جیرفت، تمام استعداد مذکور به طرف بفت [=بافت] رفته و در آنجا به واسطه نفوذ بهادرالملک، دو دسته افشارها در تحت امر رؤسای خود، گنجعلیخان و صوله‌الملک، ترغیب به ملحق شدن به آنها شدند ... (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۸: ۱۸۲۶-۱۸۲۹).

۲-۲-۵- ملفوف دوم نمره ۱۸۶

مکتوب قنصل هیگ به سر والتر تنلی

کرمان ۲۲ می ۱۹۱۲ [یکم خرداد ۱۲۹۱؛ ۴ جمادی الثانی ۱۳۳۰]

... شکایت میرزا حسین خان و رفعت نظام در قسمت پنجم مراسله من مرقوم است. شکایت معین دیوان حکمران سابق جبل بارز این است که ایالت او را تنبیه نموده است؛ ولی به موجب تمام تفصیلاتی که درباره او به سمع من رسیده، او سزاوار تنبیه بوده است. بهادرالملک از این متغیر است که چرا از حکومت جیرفت

معزول گردیده و از آن می‌ترسد که مبادا مالیات عقب افتاده از وی مطالبه شود ... (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۸: ۱۸۳۴).

۲-۲-۶- ملفوف نمره ۲۸۸

مکتوب قنصول هیگک به سروالتر تنلی

کرمان ۲۸ می ۱۹۱۲ [۷ خرداد ۱۲۹۱؛ ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۰]

... دولت ایران، امیر اعظم را متهم ساخته بودند به این که کتباً به فراش باشی خود امر داده است که هر قدر می‌تواند از اهالی جیرفت، به زور پول بگیرد. دانستن این مسأله خیلی قابل ملاحظه خواهد بود که چطور این اطلاع به دولت ایران رسیده بود. یاغیان در جیرفت، این فراش باشی را دستگیر نموده و کاغذهای او را گرفتند و گمان نمی‌کنم از موقع دستگیر شدن وی تا زمانی که دولت ایران این نسبت را به او دادند، چندان طولی نکشید که این کاغذ از جیرفت به تهران برسد و اگر این طور باشد، معلوم می‌شود که دولت، نه فقط برای وجود داشتن چنین خطی، بلکه برای کم و کیف مندرجات آن، بر اطلاعات تلگرافی که از یاغیان رسیده، اعتماد نموده است و در هر صورت مستقیماً با یاغیان مخابره می‌نموده است؛ در حقیقت، حکمران معزول جیرفت که یکی از سرکردگان یاغیان بود فقط یک ثمن یا عشر مالیات بده سال گذشته خود را پرداخته و بسیار ممکن است که یاغیان، حکم سختی را که برای وصول تمام مالیات‌های عقب افتاده داده شده بود، برای غارت عمومی به کار برده بودند (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۸: ۱۸۶۱).

حکومت برای ایجاد امنیت در کرمان، تمهیدهایی به کار می‌بست، اما کافی نبود. تمام توجه حکومت فقط حول این موضوع بوده، به طوری که روزنامه «وقت» هم فقط به اخبار امنیتی و حکومتی کرمان می‌پردازد که باز هم حاکی از اولویت اصلی و دغدغه حکومت نسبت به نظم و آرامش این منطقه می‌باشد: «شهر بحمدالله منظم. ایالت از جیرفت برابر رفته اند...» (وقت، ۱۳۲۸، شماره ۳: ۴۳) «شهر و توابع را امنیت حاصل. برای دو نفر نقیصه و کلای انجمن بلدی تعرفه می‌دهند که به اکثریت آرا منتخب شوند. از سارقین فارس، دیگر خبری نیست که از کدام سمت خاک کرمان رفته‌اند. دیگر تازه نیست» (همان، شماره ۳۶: ۳). مشاهده می‌شود

اخبار روزنامه «وقت»، فقط و فقط از دزدی و شرارت و ظلم صحبت می‌کند؛ برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: وقت، شماره ۱۲: ۴؛ وقت، شماره ۹: ۴؛ وقت، شماره ۵۷: ۳ و

نکته قابل توجه در مسائل سیاسی این ایالت این است که با وجود این که کرمانیان، پیش قدمان مشروطیت بودند؛ اما با توجه به اکثریت و کلای انتخابی دوران های گذشته در می‌یابیم که مسأله حکومت خانوادگی در این استان پهناور بعد از مشروطه هم چنان ادامه دارد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۴: ۱۷۵) و بلوکات و توابع این ایالت گسترده، از جمله، جیرفت بدون وکیل و نماینده است؛ آن گونه که مجد الاسلام کرمانی در کتاب «فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تاریخ انحطاط مجلس» می‌نویسد:

«اولین اقدام که در تأسیس پارلمان در همه جا، لازم است، انتخاب وکلا است. انتخاب وکلای یک ملت باید براساس قواعد صحیح باشد و باید طوری صورت بگیرد که سبب اتحاد کلمه باشد، نه اسباب تفرقه میان مردم. در ایران انتخاب را از روی طبقات، انتخاب و مقرر کردند و به ترتیب اضافی، انتخاب کردند، یعنی ملت تهران را به چند طبقه تقسیم کردند: شاهزادگان قاجاریه، علماء و طلاب، مالکین و زارعین، اعیان و اشراف، تجار، بزاران، آهنگران، کتابفروشان، مسکران، اطباء، چلوپزان، بنایان، آجرپزان، حمامی‌ها، دلاک‌ها، آشپزها، کوره‌پزها، حمال‌ها، نانواها، بقال‌ها، کبابی‌ها، توتون فروش‌ها، عطارها، حلبی‌سازها و امثال آنها، اما در ولایات فقط شش طبقه قرار دارند: شاهزادگان قاجاریه، علماء و طلاب، اعیان و اشراف ملاکین و فلاحین، تجار، اصناف. نتیجه این ترتیب بسیار غلط این شد که شهر کوچکی مثل تهران، شصت و دو وکیل پیدا کرد و ایالت وسیعی مثل آذربایجان، دوازده نفر و ایالت فارس و کرمان و خراسان، شش نفر و خود این اختلاف، باعث تفرقه کلیه اهالی شد به علاوه، ابتدا اسمی از ایلیات برده نشده و با آن که یک مشت ملت ایران، چادر نشین و ایلیات هستند، به کلی محروم ماندند و یکی از اعضاء رئیسه ملت از ابتدا قطع شد؛ به علاوه اغلب از دهات به کلی بی حق شدند و انتخاب مخصوص به شهرها شد؛ مثلاً شش نفر وکیل از کرمان به تهران آمد و در حالی که هجده بلوک معتبره کرمان از انتخاب آنها

بی‌خبر بودند و آنها را ابداً نمی‌شناختند و این شش نفر را فقط مردم شهر کرمان، آن هم رؤسای هر طبقه آن انتخاب نموده بودند. بلوچستان، رفسنجان، سیرجان، نرماشیر، جیرفت، گرمسیر، بردسیر، ساردو، بزنجان، زرنند، کوهبنان و امثال آنها با تمام توابع و اهالی و سکنه مزارع متعلقه به هریک از آنها، بی‌حق و بی‌اطلاع ماندند» (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۱: ۳۱).

در روزهایی که محمد علی شاه دشمنی خود را با مجلس و مجلسیان علنی نمود و به باغ شاه رفت و آماده به توپ بستن مجلس شد، آزادی خواهان از حرکات شاه احساس خطر نمودند و از اکناف ایران، تلگراف‌هایی به تهران مخابره شد در تأیید مجلس و اظهار نفرت از رفتار محمد علی شاه. مردم کرمان نیز بیکار ننشسته بودند و قاطعیت بیشتری از خود نشان دادند و از طرف «انجمن ایالتی ملی کرمان» در این راستا تلگرافی خطاب به وکلای کرمان در مجلس فرستاده شد:

– تلگراف کرمان

«حضور وکلای محترم کرمان زاداله تأییدات هم، سه روز است تمام اهالی کرمان در جوش و هیجانند و دیگر تن به سلطنت محمدعلی میرزای دشمن وطن و خائن ملت و ناقض سوگند در نداده و نمی‌دهند و تعیین پادشاه عادل ملت دوستی را خواهانند، زود چاره نمایید که مملکت از دست نرود. انجمن ایالتی کرمان ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۶» و روزنامه انجمن اصفهان در ۲۲ ذی قعدة ۱۳۲۵ ق در شماره ۲۰، سال دوم از قول انجمن ایالتی ملی کرمان، چنین نوشت: «سلطان عهدشکن خائن را خارج از دین اسلام و دشمن عرض و ناموس خود نمودیم؛ او را به هیچ وجه به سلطنت نمی‌شناسیم».

۲-۳- اقتصادی

در بدایت حکومت رکن‌الدوله سنه ۱۳۲۲ هـ. / ۱۹۰۴ م.، ادارهٔ صندوق برای ایصال مواجب و حقوق در کرمان و تمام ممالک محروسهٔ ایران برپا شده و استقرار یافت و نیز خط تلگراف انگلیس در همین اوقات از خاک کرمان گذشته به نصرت آباد رسید که از آنجا به شالکوت متصل شود و هم در این سنه هزار و سیصد و بیست و دوی هجری بود که کمیسیون تجارت دولت فحیمهٔ انگلیس برای ترویج امتعهٔ هندوستان به کرمان آمد و سیرجان، رفسنجان، کرمان، خبیص،

بم، نرماشیر و جیرفت را سیاحت کرد و از راه یزد و شیراز به هندوستان بازگشت. (تاریخ کرمان، ۱۳۶۴: ۸۸۰ به نقل از رساله تاریخ افضل الملک).

مجدالاسلام کرمانی می نویسد:

«هرگز فراموش نمی کنم روزی که در مجلس مذاکره از امتیازات بانک آلمان بود و سفارت آلمان خیلی سخت گرفته بود که ظرف بیست و چهار ساعت، تکلیف بانک آلمان را دولت معین کند و دولت هم این مطلب را رجوع به مجلس کرده بود و مجلس با نهایت عجله و اصرار این موضوع را مطرح و مورد مذاکره قرار داده و جداً مشغول مذاکره و مشاوره بودند. در این میانه وکیل کرمان اجازه نطق خواسته و خیلی اصرار کرد تا اجازه تحصیل کرد و بنده، خیلی امیدوار بودم که همشهری من یک مطلب پولیسیکی بیان خواهد کرد که اسباب سرفرازی ما کرمانی ها باشد؛ لهذا سر تا پا گوش شدم و حاصل نطق مشارالیه این بود که «امسال در اطراف کرمان بارندگی کاملی حاصل نشده؛ لهذا جنس گران است. باید فکری برای مردم کرمان کرد» (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۱: ۳۳-۳۴).

باید توجه نمود که اساساً پول در بازار کم شده بود. مأمور کرمان در گزارش رسمی خود می نویسد: «مقرر شده بود چون پول در ممالک محروسه کم شده، حکم کلیه این است که نقره مسکوک و غیر مسکوک به ممالک خارج نبرند ... [به تجار و کسبه] قدغن بلیغ نمود و اهالی بلوکات را آگاهی داده و به ضباط سرحدات سپرده و از مؤاخذه و سیاست اولیای دولت قاهره هر کس را آگاهی داده بعد از این احدی، نقره مسکوک و غیر مسکوک از خاک کرمان بیرون نبرد» (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۴۷).

مرحوم مجدالاسلام کرمانی در خصوص دفاتر مالیه و کتابچه جمع و خرج کرمان می نویسد:

«در کتابچه جمع کرمان همین قدر نوشته شده است، مجموع مالیات کرمان سیصد و شصت هزار تومان و جزو آن را به ابهام و اجمال معین می کند که رفسنجان دوازده هزار تومان، سیرجان بیست هزار تومان، بم و نرماشیر چهل هزار تومان، بلوچستان بیست و پنج هزار تومان، زرنند بیست هزار تومان، بزنجان سی

هزار تومان، گرمسیر ده هزار تومان و هکذا تا برسد سیصد هزار تومان؛ بعد از آن می‌نویسد تفاوت عمل شصت هزار تومان و ابدأ نمی‌دانند هر بلوکی مشتمل بر چند قصبه و هر قصبه شامل چند مزرعه و هر مزرعه به چه اسم خوانده می‌شود و اصل مالیاتش چند است و تفاوت عملش چقدر. جزوه جمع هر شهری در خود آن شهر، نزد مستوفی‌ها و سر رشته دارهای محلی است که مطابق آن با عمل جزوه، معامله می‌کنند و به هیچ وجه مطالبه با جمع مرکز ندارد - بلکه هیچ ربط و مناسبتی با دفتر پایتخت ندارد - زیرا حکام هر محل، هرگز حاضر نبودند که جزوه جمع صحیح به دفتر کل بدهند؛ چرا که ضررش به خودشان وارد می‌شد. از آنجا که وزیر مالیه و مستوفی مرکزی ابدأ از عایدات ولایات خبر ندارند؛ لذا بدون اطلاع و آگاهی، یک سر جمع بر آن شهر می‌بندند و یک مبلغ هم به اسم تفاوت عمل - که عبارت است از آنچه حکام کم کم زیاد کرده اند و هر ساله، هر کس حاکم شده، مبلغی زیادتر از سال قبل بر عهده گرفته و به اسم تفاوت عمل خوانده و می‌آورد - ضمیمه و اصل سر جمع نموده و از حاکم سند می‌گیرد و آن حاکم در مقابل آن جمع، خرجی می‌تراشد و سند خرج خود را به دفتر می‌سپارد و مفاصا حساب می‌گیرد ...» (همان: ۹۷).

با وجود استقرار مشروطیت نه تنها بهبودی در وضعیت نابسامان مملکت پدید نیامد، بلکه اوضاع آشفته‌تر شد. در اکثر شهرهای ایران اغتشاش و بی‌نظمی موج می‌زد و در این بین کسی جز مردمان ستم کشیده و زجر دیده، هدف این بی‌عدالتی‌ها نبود. اوضاع کرمان نیز در مقایسه با دیگر شهرها بدتر بود. زمانی این مطلب آشکارتر به نظر می‌رسد که سطوری از نامه‌ای که شمس الحکماء وکیل مردم کرمان، برادر ناظم الاسلام کرمانی، به وی نوشته را بخوانیم:

«روز چهارشنبه هفتم ربیع الثانی ۱۳۲۷ - قریب یک ماه است که پست وارد نشده، کلی امانات که مدتی در یزد مانده بود، این اوقات به اتفاق آصف‌الملک که از یزد مراجعت کرده است همراه او می‌باشد، با سواره و سرباز است. این ایام به واسطه این که در حوض کبوترخان سارقین زیاد اجماع کرده‌اند، دهات اطراف را بالمره غارت کرده‌اند. از ماهان گرفته الی راور و کویر، در کمال آسودگی

غارت می کنند. سردار نصرت هم (چون از او تعارف می خواسته‌اند) از ریاست قشون که چندی است استعفا داده است؛ نه سواری، نه سربازی، قافله هم جرأت نمی کند از جایی حرکت کند. دکاکین خبازی و قصابی بسته است، نان و گوشت، امرش خیلی سخت است. گوشت یک من، یک تومان گیر نمی آید. روغن یک من، سه تومان وجود ندارد. برنج به کلی یافت نمی شود که قیمتی داشته باشد، قند وجودش کمی است، اگر در گوشه و کنار یافت شود؛ یک من تبریز، دو تومان است. نبات و شکر و حبوبات معدوم الاثر است. صبح‌ها مرضای بیچاره دوا بی شربت میل می کنند. با این وضع، تنگی و ناامنی طرق و شوارع که عبور قوافل مسدود است، دیروز خبر معزولی حکومت هم رسید، تلگرافات جناب نظام‌السلطنه و صدارت رسید. جماعتی از رؤسای شهر اتفاق کردند که پول اعانه جمع نمایند و سواری روانه اطراف نمایند، صورت نگرفت. مردم گفتند رنود می خواهند پول‌ها را بخورند. صاحب اختیار (حاکم کرمان) و سایرین و جمعی از علماء غیر محترم، حکم کردند که از بابت مالیات پول حواله بدهند. آن هم جناب حجة الاسلام آقای حاج میرزا محمدرضا فرمودند دادن مالیات را علماء عتبات حرام کردند، سایر علماء با جناب ایشان همراه نبودند و ضدیت داشتند. در بین این مذاکرات خبر معزولی ایالت هم رسید. پای هم مانده است، امور مختل، همین امروز فردا مردم هجوم می آورند به خانه‌های یکدیگر و هر چه هست غارت می کنند از گرسنگی و بی‌پولی. عمال و ضباط هم کلی از بابت مالیات سنه ماضیه، خورده‌اند و هر کدامی بهانه دارند. عموم اهالی، گرفتار خودشان. امروز از صبح تا ظهر، آدم بنده رفته است بازار، دو هزار ده شاهی داده‌ام که پنج سیر قند پیدا کند، گیرش نیامده. حال ملاحظه بفرمائید برای این مشت فقیر بیچاره تریاکی چه می گذرد. مردم زور آورده‌اند به خوردن خرما و انجیر، با این اوضاع، نه حکومتی در کار است، نه سواری، نه سربازی که سارقین را جلوگیری نماید؛ خداوند خودش اصلاح فرماید، انتهی».

ناظم الاسلام از ادامه دادن صرف نظر نموده و نوشته «خجالت کشیدم که همه کاغذ را بنویسم، چه هر بی حسی، حب وطن خود را دارد» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶، ج ۵: ۹۰ - ۸۹).

به یقین می‌توان گفت که وقتی اوضاع و احوال منطقه حاکم‌نشین کرمان به این وضعیت افتضاح است، اوضاع و شرایط سایر توابع و بلوکات کرمان از جمله جیرفت، تا چه اندازه نابسامان و وخیم بوده است. برای آن که خواننده، علت فقر اهالی ایران را بداند، مختصری از احوال کرمان را آورده و به همان قیاس حالت دیگر ولایات، معلوم خواهد شد؛ همچنین مشخص می‌شود که اگر مثلاً ظلم و ستمی به اهالی کرمان شده، ضررش به سایر نواحی و ولایت هم رسیده است (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶، ج ۵: ۶۶-۶۷).

مرحوم ابوالحسن خان منشی مستوفی سعید که از رجال دیوان آن روزگار در کرمان بوده است، در پشت جلد یکی از کتاب‌های خود، یادداشتی در مقدمات حوادث آن روزگار دارد که نکات تازه‌ای در آن هست و عیناً نقل می‌شود. مستوفی می‌نویسد:

«مقارن این اوضاع موسی شوستر (موسیوشوستر) که مدیر خزانه داری کل بود از شغل خود معزول گردید؛ ولی اکنون که نیمهٔ محرم سنه یک هزار و سیصد و سی (۷ ژانویه ۱۹۱۲ م) است و هفتاد و پنج روز به تحویل مانده از پرداخت حقوق اهالی کرمان، مطلقاً خبری نشده و حالات زندگانی عامهٔ اهل کرمان در منتهی درجهٔ سختی و بدبختی است؛ حتی عرصهٔ خودم خیلی سخت و خراب است. جمعه، غرهٔ جمادی الاولی سیچقان نیل از سه ساعت به غروب تا دو ساعت از شب، رحمتی وافر کافی بارید، احیای موات شد. میرزا مهدی‌خان پیشکار مالیه کرمان، مشغول است حقوق تنگوز نیل گذشته را نصف می‌دهد. بعضی‌ها حاضر نشدند، اشخاص مستأصل گدا چون، چاره‌ای ندارند آن را عالی می‌گیرند ... بعد از رفتن شوزتر، مرنارد نامی به جایش نشسته، خود را کفیل خزانه داری کل می‌نویسد. کار عموم اهالی کرمان از بلده و بلوک قریب الافتضاح است ... (باستانی پاریزی، ۱۳۷۴: ۱۱۰-۱۱۱).

روزنامهٔ اعتبار در شمارهٔ ۱۲ مورخ ۱۰ رجب ۱۳۲۷ قمری برابر با ۵ مرداد ۱۲۸۸ شمسی متن تلگراف وزیر جنگ را درج نموده که از نظر اهمیت فوق‌العاده‌ای که دارد عیناً، نقل می‌شود:

از تهران به کرمان مورخه ۲۸ ج ۲ نمره ۵۱

چون وزارت جلیله جنگ به اینجانب تفویض و مقرر شده، لازم است که به عموم رؤسای قشون و سرکردگان و رؤسای ایلات ممالک محروسه، این فقره را پیشنهاد نمایم که هر کس بدون دقیقه غفلت از کار در نظم حدود خود مساعی جمیله و اقدامات لازمه را به عمل آورد. شماها مسئولیت حدود خود را دارید. چنانچه شنیده شود یک بزغاله از کسی ببرید، یک اسب از شما گرفته خواهد شد، ابدأ از کسی ملاحظه نخواهم داشت. کمال مراقبت به خدمت ملت و دولت از روی صداقت باید قیام و اقدام نمائید (تاریخ مطبوعات کرمان: ۱۹).

۲-۴- اجتماعی

از مسائلی که مردم امنیت اجتماعی خود را از دست داده بودند، مسئله خرید و فروش رعایا بوده است؛ به طوری که وجود خود زراعت کنندگان - زن و بچه و تمام بستگان آنها، حتماً می بایست وقف و خدمت اربابان ظلم باشد و اگر رعایا حیثاً زنی زیبا و دختری وجیهه یا اسبی تندرو و یا ... داشته باشند، به مجرد آن که ارباب دید و میل به آن کرد، حتماً بر صاحب بیچاره اش حرام و بر آقای ارباب، حلال بلکه واجب بود و هر کس در خاک ایران مالک یک قطعه زمین زراعت باشد، بدون چون و چرا مالک جان، مال و ناموس تمام آن اشخاص است که در آن زراعت می کنند و این حکم در تمام ایران آن روز جاری و ثابت و در بعضی نقاط دارای شدت و ضعف بود؛ چنانچه «در تمام خاک کرمان، اطاعت بلکه عبودیت رعایا نسبت به اربابان زیاد تر از سایر جاها است و در بلوچستان و کرمان رسماً رعایا و عمله که متعلق به حفر قنات که «مقنی» نامیده می شوند و سایر اجزائی که مدخلیتی در امر زراعت دارند، خودشان و زن بچه و بستگان و اموالشان روی ملک، خرید و فروش می شوند یعنی مثل گوسفند آنها را می - شمارند و در موقع معامله ملک، ضمیمه قیمت اصل ملک قرار می دهند در سایر جاهای ایران با آن که علی الظاهر این قسم نیست و رعایا را به قیمت می فروشند. ولی در باطن حکم آنها، حکم غلام و نوکر است نسبت به مالک که همه قسم تصرفی در جان و مال و اهل و عیال آنها می کنند و از احدی واهمه ندارند. این

مطلب به قدری در ایران، متداول و رایج است که هیچ کس، مجال اعتراض بر اعمال آنها نسبت به رعایا را ندارد و ارباب می‌تواند، رعیت خود را به چوب بند یا گوش او را ببرد و یا خانه‌اش را ضبط کند و یا این که عیال و اطفال او را بفروشد یا استخدام نماید (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۱: ۱۱۳).

بعد از انقلاب مشروطه سعی شد که این عمل شنیع خرید و فروش برداشته شود؛ اما گویا به ظاهر انجام پذیرفت در هر صورت بعد از پیروزی مشروطه می‌بینیم، روز یکشنبه ۱۶ صفر ۱۳۲۵، در روزنامه ۶۲ مجلس، مکتوبی درج شد که در قسمتی از آن، این گونه آمده است: «... زنان ایل کرمانی بی تقصیر اسیر نمی‌شوند، در سرای هر امیر و وزیر به خدمت و زحمات موظف نه و دختران نارس قوچان را مژده باد که دیگر به ارامنه عشق آباد فروخته نمی‌شوند، از این پس پستان‌ها بریده نمی‌شود و گوش‌های زنان به طمع گوشواره به دست محصلان ارباب تیول، دریده نمی‌شود و آتش به باغات و عمارات نمی‌زنند و به ناموس رعیت چشم طمع نمی‌آورند...» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۱۲۶).

شاهزادگان و اعیان و حکام چنان زندگی را بر مردم تنگ کرده بودند که در بسیاری موارد، چون پولی در مقابل خواسته‌های آنان نداشتند، دختران خود را به ناچار به این افراد تقدیم می‌کردند و از آنجا که این زمان دوره زنجارگی قدرتمندان بود، زن برای آنان بهترین کالا به حساب می‌آمد؛ بنابراین زمانی که وضعیت بد اقتصادی بر خانواده‌ها فشار می‌آورد، از دختران خود برای رها شدن از تنگناها استفاده می‌کردند (مکنون، ۱۳۷۴: ۱۲).

ظاهراً این عمل در سراسر دوره قاجاریه، رواج داشته و در آستانه سال‌های انقلاب مشروطیت، یکی از حوادث مهمی که در شتابان شدن روند انقلاب تأثیر به‌سزایی داشت، همین مسئله بود. اگر چه مسئله ظلم و جور حکومتی و حتی موضوع خرید و فروش ناشی از این ظلم و بیداد در تاریخ ایران بی‌سابقه نبوده است؛ اما جالب این که شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه و بازگو شدن این حادثه به سرعت تبدیل به یکی از داستان‌های تظلیم‌خواهی ملت، علیه دولت شد (نجم-آبادی، ۱۳۷۴: ۱۴)؛ به علاوه علت را باید در وضعیت کل مملکت ایران در آن

سال‌ها مورد بررسی قرار داد، زیرا ایران در آن زمان بدترین شرایط را می‌گذراند؛ به همین دلیلی وضعیت مناطق مورد نظر نیز متأثر از وضعیت کل کشور، دچار بحران و نابسامانی‌های عمیق بود. در منطقه کرمان و بلوکات و توابع، اوضاع اجتماعی و اقتصادی در سال‌های مورد نظر به شدت وخیم بود. در کرمان مسئله فروش دختران به علت فقر رعیت و ظلم عمال حکومتی، امری مسبوق به سابقه بود و از سال ۱۳۱۵ ه. ق که آصف الدوله حاکم کرمان و بلوچستان شد در اثر تعدی او و کسانش اهالی کرمان عوض مالیات دخترهای خود را به یکی، دو تومان می‌فروختند و به آصف الدوله می‌دادند. ظاهراً تا سال‌های ۱۳۳۵ ه. ق سنت فروش دختران هم چنان وجود داشت (سپهر، ۱۳۶۸: ۱۷۵). از اسناد مربوط به فروش دختران و زنان به صورت کنیز به افغان‌ها در منطقه کرمان و سیستان، این گونه برمی‌آید که این امر، چنان شیوع داشته که مأمورین وزارت امور خارجه با مکاتبات متعددی از وزارت جلیله داخله خواسته‌اند، به حکومت کرمان و سیستان امر نمایند که از این عمل شنیع جلوگیری نمایند و مرتکبین را تنبیه و گوشمالی دهند.

- وزارت امور خارجه

اداره انگلیس دائره

مورخه ۱۳ شوال ۳۵ (۱۳ ق)

نمره ۱۰۶۵۷/۱۰۸۹

وزارت جلیله داخله

گزارشی از کارگزاری سیستان راجع به خرید و فروش غلام و کنیز رسیده که سواد آن را لفاً ارسال می‌دارد؛ به طوری که خاطر محترم آن وزارت جلیله مستحضر است، موافق قرارداد و منع برده فروشی منعقد در بروکسل، خرید و فروش غلام و کنیز ممنوع است و هر زمان که درخواست آزادی نمایند وزارت امور خارجه آزاد، نامه رسمی صادر خواهند نمود لهذا متمنی است لازمه به حکومت کرمان و سیستان در منع فروش رعا یا صادر و تأکید فرمایند که مرتکبین را در صورت تمرد، تنبیه نمایند تا این رسم شنیع به کلی موقوف گردد. اداره شرق در این خصوص، سابقاً در وزارت داخله تعلیقات داده و باز هم تلگرافاً، تأکید شود ولی در موضوع مجازات این

عمل، مدتی است از وزارت عدلیه تکلیف خواسته شده بود، جواب نداده‌اند؛ رجوع و زودتر جواب بخواهید. ۱۵ شوال (امضا) (سازمان اسناد ملی ایران، شماره تنظیم ۲۹۳۰۱۱۰۹، محل در آرشیو ۴۰۶ ط ب آ).

در نهایت از قول مجدد الاسلام کرمانی: «امسال [۱۳۲۶ هـ. ق] ... هم امنیت و آزادی ندارند از یک طرف قزاق و قره و سواران احاطه کرده‌اند، از طرفی خفیه‌نویس‌های بی‌غیرت بی‌شرف طوری عرصه را تنگ کرده‌اند که انسان جرأت ندارد با یک نفر دوست صمیمی خود چند کلمه حرف بزند...» (مجدد الاسلام کرمانی، ۱۳۵۱: ۱۷).

۲-۵- فرهنگ

ناظم الاسلام کرمانی در فهرست وقایع سلطنت مظفرالدین شاه، از ایجاد مدارس جدید یاد می‌کند و نام بسیاری از آنها را می‌برد و از آنجا که تعداد این مدارس زیاد بوده؛ نام تمام آنها را در خاطر نداشته و می‌نویسد:

«بعضی مدارس دیگر هم افتتاح شد که اسامی آنها در نظرم نیست. این مدارس به علاوه مدرسه دارالفنون بود که در زمان‌های سابق و عهد ناصرالدین شاه مفتوح شده بود. در سایر شهرهای ایران از قبیل آذربایجان و اصفهان و یزد و کرمان و مشهد و همدان و کرمانشاهان و شیراز و بوشهر و رشت، مدارس و مکاتب متعدده مفتوح گردید.»

مجله ادب در صفحه پنجم، شماره دوم، مدارس کرمان را به این شرح ذکر نموده است؛ عده مدارس شهر کرمان: مدرسه دولتی احمدی، مدرسه سعادت، مدرسه نصرت ملی، مدرسه عصمت، مدرسه دولتی نمره ۱، مدرسه دولتی نمره ۲، مدرسه ملی پسران زردشتی، مدرسه ملی دختران زردشتی، مدرسه پسران جمشیدی زردشتی، مدرسه دختران جمشیدی زردشتی و عده مدارس بلوکات: مدرسه سیرجان، مدرسه رفسنجان، مدرسه انار، مدرسه پاریز، مدرسه بردسیر، مدرسه اقطاع، مدرسه رابر، مدرسه بم، مدرسه ماهان، مدرسه خبیص شهداد، مدرسه زرنند، مدرسه راور، مدرسه کوه بنان، مدرسه جویبار. تمام این مدارس دائر، بعضی سه کلاس، بعضی شش کلاسه بودند، آلا مدرسه جیرفت به واسطه آن که وضع آنها، احشامی است و عمارت ندارند و لابد ییلاق و قشلاق می‌روند، رغبتی هم نداشتند، منحل شده تا با اجازه

وزارت جلیله معارف، وجه جیرفت به صرف تاسیس مدرسه در شهر به جهت نسوان شود. رئیس معارف یحیی (تاریخ مطبوعات کرمان، ۱۳۶۷: ۵۹).

نتیجه گیری

با توجه به اسناد و مدارک آورده شده در نوشته حاضر، به این نتیجه مهم به دست می آید که مردم کرمان و بلوکات و توابع آن و از جمله جیرفت که مورد مطالعه این مقاله است، در مقوله امنیتی، سیاسی و معیشتی که ابتدایی تریت نیازها به حساب می آید، بیشترین مشکل را داشته اند و بزرگ ترین معضل و دغدغه آنها مسأله ناامنی و شرارت بوده است. همه اخبار ذکر شده نشان دهنده ظلم، بی نظمی، آزار و اذیت مردم به وسیله اشرا و دزدان است که برخلاف تلاش حکومت وقت، باز هم مردم، مورد تهاجم و ظلم افراد شرور و دزدان واقع می شدند. پس از آن از منظر مسائل اقتصادی مردم منطقه دچار فقر و فلاکت بوده و در وضعیت حاد معیشتی به سر می بردند. در منطقه کرمان و بلوکات و توابع، اوضاع اجتماعی و اقتصادی در سالهای مورد نظر به شدت وخیم بود. در کرمان مسئله فروش دختران به علت فقر رعیت و ظلم عمال حکومتی، سابقه داشت. زندگی مردم این منطقه زرخیز در سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۳۰ ه. ق همواره با احساس ناامنی و ترس آمیخته شده بود؛ اما هم چنان پا بر جا و استوار باقی مانده و جلوه ای از تمدن غنی و با شکوه ایران را در خود جای داده است.

یادداشت ها

۱- به همین گونه است در اصل و نمره ۱ ندارد.

۲- متن اصلی عیناً «جلفارد» خوانده می شود.

۳- در اصل: کرده اند.

۴- در اصل چنین است: محمد علی خان.

فهرست منابع

۱. آدمیت فریدون و هما ناطق، (۲۵۳۶)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران: انتشارات آگاه.

۲. آرشیو اسناد ملی، شماره اسناد، ۱۱ . ۹ . ۲۹۳ - محل آرشیو ۵۴۰۶ ب آ - شماره فیش ۰۰۷۰۱۳۳ - تعداد برگ ۲۳ برگ.
۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۵۰)، **روزنامه خاطرات**، با مقدمه ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
۴. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۴)، **پیغمبران دزدان**، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات فرم.
۵. بشیری، احمد، (۱۳۶۳)، **کتاب آبی** (گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)، چاپ دوم، تهران: نشر نو.
۶. بشیری، احمد، (۱۳۶۷)، **کتاب نارنجی**، گزارش های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، چاپ دوم، تهران: نشر نو.
۷. رزم آرا، اسماعیل، (۱۳۶۷)، **تاریخ مطبوعات کرمان**، تهران: انتشارات زوآر.
۸. ساروخانی، باقر، (۱۳۸۳)، **روش تحقیق در علوم اجتماعی**، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. سایکس، ژنرال سرپرسی مولزورث، (۱۳۳۶)، **سفرنامه ده هزار میل در ایران**، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
۱۰. سپهر، عبدالحسین خان، (۱۳۶۸)، **مرآت الوقایع مظفیری و یادداشت های ملک المورخین**، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات زرین .
۱۱. سعیدی سیرجانی، علی اکبر، (۱۳۶۲)، **وقایع اتفاقیه** (مجموعه گزارش های خفیه- نویسان در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری)، چاپ دوم، تهران: انتشارات نوین.
۱۲. صفا، عزیزالله، (۱۳۹۰)، **تاریخ جیرفت و کهنوج**، کرمان: انتشارات مرکزی کرمان- شناسی.
۱۳. صرفی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، **چکیده مقالات همایش و شناخت و معرفی تمدن حوزه هلیل رود**، کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی.
۱۴. کرزن، سر ن . ج، (۱۳۴۷)، **ایران و مسئله ایران**، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ سوم، تهران: انتشارات ابن سینا.
۱۵. مجد الاسلام کرمانی، احمد، (۱۳۵۱)، **فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت**، تاریخ انحطاط مجلس، با مقدمه و تحشیه محمود خلیل پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۶. مکنون، ثریا و مریم صانع پور، (۱۳۷۴)، **بررسی تاریخی منزلت زن**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۷. ناظم الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۴۶)، **تاریخ بیداری ایرانیان**، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۸. نجم آبادی، افسانه، (۱۳۷۴)، **حکایت دختران قوچان**، تهران: انتشارات روشنگران.
۱۹. نفیسی، سعید، (۱۳۶۱)، **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر**، ۲ جلد، چاپ چهارم، تهران: انتشارات بنیاد.
۲۰. ورهرام، غلامرضا، (۱۳۶۷)، **نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار**، تهران: مؤسسه انتشارات معین.
۲۱. وزیری، احمد علی خان، (۱۳۶۴)، **تاریخ کرمان**، مقدمه و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات علمی.

روزنامه‌ها

- ۱- روزنامه انجمن اصفهان، ۲۲ ذی قعدة ۱۳۲۵ قمری، سال دوم، شماره ۲.
- ۲- روزنامه اعتبار، ۱۳۲۷ قمری، شماره ۱۲.
- ۳- روزنامه مرآت جنوب، ۱۳۲۹ قمری، شماره اول.
- ۴- روزنامه وقت، ۱۳۲۸ قمری، شماره ۴۳، ص ۳.
- ۵- روزنامه وقت، ۱۳۲۸ قمری، شماره ۵۷، ص ۳.
- ۶- روزنامه وقت، ۱۳۲۸ قمری، شماره ۱۲، ص ۴.
- ۷- روزنامه وقت، ۱۳۲۸ قمری، شماره ۹، ص ۴.